



گوسفندی که عصبی بود،

خیای عصبی



ژوزف تئوبالد

مترجم: معصومه انصاریان

گروه سنی «الف»



چشم برفی به یک سیب افتاد و از ته دل آن را خواست.
اما هرچه بالا پرید، نتوانست سیبی را که دوست داشت، بچیند.



سح قشنگ، برفی و پشمی یک درخت سیب پیدا کردند؛ پر از سیب‌های سرخ و آبدار.